



صفحه ۷
۱۹ اسفند ۱۴۰۲
شماره ۹۹

زندگی یخچالی (قسمت آخر)

آنچه گذشت: از یخچال مثل ربات آمدم بیرون تا پیرمرد خارجی، یخچالی را که فکر می کرد سخنگو و مشکوک به غنی سازی اورانیوم است، نفرستد آژانس بین المللی انرژی اتمی. به سبک ربات ها مذاکرات را ادامه دادم تا شاید بتوانم گره برجام را بازکنم. گفتم: «من یک پیشنهاد داشت. شما جلو ورود دلارها را به کشور نگرفت. من هم به شما روش تولید انرژی هسته ای از یخچال را یاد داد. پیرمرد سیاست مدار خارجی باخوش حالی گفت: «قبول!» گفتم: «قسم خورد؟» دستش را برد بالا و گفت: «به ابراهام لینکلن قسم!» گفتم: «نون آخرش را نگفت!» زیر لب گفتم: «عجب ربات گیری! این را باید می فرستادند متن برجام را بررسی کرد!» و ادامه داد: «باشد، به خود لینکلن ننشستم!» گفتم: «خب، پس رفت داخل یخچال تا از نزدیک دید.» و رفت داخل یخچال و گفت: «خب که چی؟» گفتم: «الان در بازاست و چراغ روشن است. فناوری انرژی هسته ای ما چراغ یخچال را با در بسته هم روشن نگه داشت!» گفت: «خب در را بست تادید.» من هم در را بستم و قفل کردم! گفت: «این که روشن نماد!» گفتم: «چون ما با نظارت آژانس، غنی سازی را تعلیق کرد!» داد زد: «ای ربات لعنتی!... کمک... کمک» از نقش ربات خارج شدم و درجه یخچال را بردم بالا و گفتم: «حالا وقت اعترافات لحظه آخری است. پسر! جلو پدرت اعتراف کن تا گناهانت بریزد!» گفت: «چی



(پایان)

محمداقبر نویخت پس از شکست در انتخابات رشت:
آدمم، نیامدید، برگشتیم!

(همشهری آنلاین)

پیروز:
**در طبیعت
پلاستیک
ریختید،
خوردم، مُردم!**



محمدرضا باهنر:
**من هم آدمم،
اندکی به درصد
مشارکت
افزودم، رفتیم!**



افشین داوری، سرپرست
فدراسیون دوومیدانی:
**ایمیل آمد،
ندیدیم، عهوا
مهرلتش تموم
شده که!**



عباس علی آبادی، وزیر
صمت:
**گوشت بود،
نخریدید، دوباره
گران شد!**



حبیب لیسانسه ها:
**حالا کی ضرر
می کنه؟ من
یاشما!**

